

# تربیت در نهج البلاغه

دکتر علی قائمی

الطَّرِيقُ<sup>۱</sup>، که خطر انحراف و گمراهی در آن بسیار است. شیاطین جنس و انس در مسیرند و وسوسه آفرینان اندک نیستند، به ویژه اهل نفاق که امام ما را از آنان بر حذر داشته است:

- أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَحْذَرُوا كُفْرَ أَهْلِ النِّفَاقِ. بتدگان خدا، شما را به تقوادی از خدا سفارش می‌کنم و شما را از اهل نفاق بر حذر می‌دارم.

- فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ، وَالزَّالُونَ الْمُزَلُّونَ.<sup>۲</sup> زیرا اینان خودگمشدگان و گمراهان‌اند و در اندیشه گمراه کردن دیگران. خود لغزش کارند و در اندیشه لغزاندن دیگران.



## در امر گذران زندگی

در مسئله گذران زندگی بر اساس خط تصویری امام امیرالمؤمنین - علیه السلام - ضوابط و نکاتی را باید مدنظر داشت که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱- تکیه به امروز: شک نیست که آدمی از سویی وصل به گذشته است و از دیدی وصل به آینده. اما در کار و تلاش بیش از هر چیز باید امروز را مدنظر داشته باشد. قُمْ وَ اغْتَمِّمِ الْفُرْصَةَ بَيْنَ الْقَدَمَيْنِ.<sup>۳</sup> سفارش امام این است:

- فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَيِّئِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ. اندوه سالت را برانده امروزت بارمکن.  
- كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ. که درگیری ویژه هر

## گذران زندگی و مصائب آن

### مقدمه

زندگی را وظیفه معرفی کردیم. آدمی از دیدی در زندگی مختار است و قادر به گزینش راه خیر یا شر، و از سوی دیگر مجبور به زندگی و محکوم به پذیرش ضوابط و نظامات طبیعی است. در هر دو صورت او باید سرمایه عمر را به کار اندازد و به گذران آن براساس بهره‌گیری از ارشادات و هدایت‌های انبیا و جانشینان ایشان بپردازد.

پیش از به راه افتادن و قرار گرفتن در خط زندگی این مهم است که آدمی از رفیق و همراه، راهنما و مرشدی جويا شود: سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ، قَبْلَ

روز تو را بسنده است.

- فَإِنَّ تَكُنَّ السَّنَةَ مِنْ عُمْرِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عَدِّ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ. اگر سال از عمرت باشد خدای در هر روز سهمت را ارزانی دارد.

- وَإِنْ لَمْ تَكُنَّ السَّنَةَ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَضَعُ بِأَهْلِهِمْ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؟<sup>۴</sup> و اگر از عمرت نباشد، تو را با اندوه آن چه از آن تو نیست چه کار؟ و هم او فرماید:

- لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَمْ يَكُنْ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ.<sup>۵</sup> از آن چه که بیرون از قلمرو هستی است مپرس که می توان در کاوش به آن چه هست بسنده کرد. نمونه این گونه توصیه های امام اندک نیست. برای نمونه مورد دیگری از آن را متذکر می شویم:

- يَا بَإِنَّ آدَمَ لَا تَحْمِلُ هَمَّ يَوْمِكَ الَّذِي لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ. ای فرزند آدم، اندوه روز نیامده را بر امروزت بار مکن.

- فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمْرِكَ يَأْتِ اللَّهَ فِيهِ بِرُزُقِكَ.<sup>۶</sup> که اگر آن روز نیامده از عمر تو باشد خدای در آن روز نیز روزی آن را می رساند.

۲- ذخیره برای فردا: در گذران زندگی اصل را بر امروز قرار دادیم. ولی این سخن بدان معنی نیست که فردای دور خود را از یاد ببریم. امام امیرالمؤمنین در هشدار دهنی به فرزندش امام مجتبی - علیه السلام - سخنانی دارد که بخشی از آن عبارت است از:

- وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَانَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ. بدان که راهی بس دراز و دشوار در پیش روداری.

- وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ. که به ناچار باید بار سفر را نیک بر بندی.

- وَ قَدْرٌ بِلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَةِ الظَّهِيرِ. و فرا

خور نیاز راه توشه برگیری.

فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَائِقَتِكَ فَيَكُونَنَّ يَنْقُلُ ذَلِكَ وَبِالْأَعْيُنِ عَلَيْكَ.<sup>۷</sup> هرگز مباد که بیش از توان شانه زیر باردهی که سنگینی آن و بالت خواهد بود.

او در سفارش خویش فرماید: إِعْمَلُوا لِيَوْمٍ تَذْخُرُ لَهُ الدَّخَائِرُ وَ تَبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ.<sup>۸</sup> عمل کنید برای روزی که ذخیره ها برای آن روز اندوخته می شود و اندیشه ها در آن روز آشکار و پرده ها بالا زده می شود.

و سرانجام می فرماید: فَاهْتَبِلُوا هَبْلَهَا، وَاعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا. بهره های تقوا و پرهیزکاری امروز را غنیمت دانید و کاری کنید که حاصل آن نصیب باشد. اندیشه آدمی باید در آن چیزی باشد که او را پس از مرگ سودی دهد (در عین این که امروز نیز از آن سودمند می شود). وَ لِيَكُنَّ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ.<sup>۱۰</sup> و از دنیا آن چیزی را برای خود در نظر گیر که جایگاه ابدی تو را اصلاح کند و این تنها بهره حقیقی تو از دنیاست. إِنَّمَا لَكَ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِنَّ مَثْوَاكَ.<sup>۱۱</sup>

۳- ترک فخر فروشی: در جریان زندگی گاهی برای انسان پیروزی ها و نعمی حاصل می شود، یا فردی از حضيض به اوجی می رسد، یا خداوند امکاناتی در اختیار او قرار می دهد و او را سرو دوشی از دیگران بالاتر می آورد. در چنان صورت نه او را فخر فروشی باید باشد و نه در فقدان آن آه و ناله و فریاد و فغان. در این مورد به سخنان امام عنایت کنیم:

- فَلَاتَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَ فَخْرِهَا. عزت و افتخارهای این جهان را میدان رقابت قرار ندهید.

- وَ لَا تَجَبَّجُوا بِرِئْتِهَا وَ نَعِيمِهَا. و آذین ها و نعمت های دنیا شما را به شگفتی و ندارد.

- وَ لَا تَجْرَعُوا مِنْ صَرَائِهَا وَ بُؤْسِهَا. در برابر

اما این که در برابر چنین شرایطی چه باید کرد؟  
سوالی است که امام برای آن پاسخ‌هایی به شرح  
زیر دارد:

۱- در مصائب: در مصیبت‌هایی که برای آدمی  
پدید می‌آید اصل بر صبر و پایداری است و وظیفه،  
مقاومت است، به گونه‌ای که آدمی در زیر بار  
مشکلات و مصائب خرد نشود. امام در نامه خود  
به فرزندش امام مجتبی - علیه‌السلام - فرمود:  
إِطْرَحْ عَنكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِمَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ  
الْيَقِينِ.<sup>۱۷</sup> غم‌ها و اندوه‌هایی را که بر تو وارد می‌آید  
با اندیشه پایداری و مقاومت و با نیک‌باوری از  
خود دور ساز و هم فرمود: وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ  
الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَأَخِيرَ فِي  
جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.<sup>۱۸</sup> شما  
را به صبر و پایداری سفارش می‌کنم، زیرا نسبت  
صبر به ایمان همانند نسبت سر به بدن است. در آن  
پیکری که سر نباشد چیزی نیست، و در ایمانی که  
در آن پایداری و مقاومت نباشد، چیزی نخواهد  
بود.

۲- در گرفتاری‌ها: در برابر گرفتاری‌ها باید  
رابطه خود را با خدای محکم کرد و امواج بلا را با  
دعا باید از میان برداشت، که امام فرمود: وَادْفَعُوا  
أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ.<sup>۱۹</sup> موج‌های حمله و فشار  
گرفتاری‌ها را با سلاح دعا از خود دفع کنید.

در مورد گرفتاری مالی نیز که برای افراد پدید  
می‌آید سفارش این است که با دادن زکات بکوشید  
اموال و ثروت‌های خود را حفظ کنید: وَ حَصِّنُوا  
أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.<sup>۲۰</sup> در همه احوال شکر و سپاس  
خداوند بر جای خویش است و در هیچ حالی این  
عمل و انجام وظیفه نباید فراموش گردد. نَحْمَدُهُ  
عَلَىٰ أَلَانِهِ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَىٰ بِلَانِهِ.<sup>۲۱</sup> بر نعمت‌ها و  
پایانه‌های دهش او سپاس او را می‌گوییم، آن چنان

سختی‌ها و رنج‌های آن بی‌تابی نکنید.

- فَإِنَّ جُرْزَهَا وَ فَعْرَهَا إِلَىٰ انْقِطَاعِ. زیرا عزت و  
فخر دنیا در خط پایان گرفتن است.  
- وَإِنَّ زَيْتَهَا وَ نَيْمَهَا إِلَىٰ زَوَالٍ. زیست‌ها و  
زیورهای آن در خط نیستی است.  
- وَ صَرَاعَهَا وَ بُؤْسَهَا إِلَىٰ نَفَادٍ.<sup>۲۲</sup> و هر پدیده  
زنده‌ای به سوی مرگ گام بر می‌دارد.  
امام در ترک کبر و فخر فروشی عبارت هشدار  
دهنده‌ای به این شرح دارد:

- وَ ضَعْفُ فَعْرِكَ، فَخْرٌ وَ نَاذِتٌ رَا فَرُوْنَهُ. وَ أَحْطَطُ  
كَيْرِكَ، خَوْدِ پَسَنْدِي وَ بَزَرْگِ بِيْنِي رَا اَزْ خَوْدِ دَوْرِ  
سَازِ. وَ اَذْكُرْ قَبْرَكَ، قَبْرِ وَ خَاْنَةِ تَارِيْكَتِ رَا بَهْ يَادْآرِ.  
فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَكٌ.<sup>۲۳</sup> زیرا گذرگاه همیشگی تو آن  
جاست.

۴- هشدار و مراقبت: در گذران زندگی  
پاسداری و مراقبت از آن چه رعایت آن ضروری  
است یک اصل است تا در سایه آن رستگاری و  
سعادت نصیب گردد. فَارْعَوْا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَرَعَانِيَه  
يَقُوْرُوْا فَايُزَكُّكُمْ.<sup>۲۴</sup> و اصل در زندگی این است: چراغ  
دل را از فروغ پند دهنده‌ای برافروزد که پند خود  
به کار بندد. آب از سرچشمه زلالی برگیرد که از  
هر آلودگی پاک باشد. أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَضِيْحُوا مِنْ  
شُعْلَةٍ مِضْبَاحٍ وَاهِظٍ مُتَعِظٍ، وَامْتَاخُوا مِنْ صَفْوَحَيْنِ قَدْ  
رُوْقَتْ مِنَ الْكَدْرِ.<sup>۲۵</sup>

### در مصائب و فتن

سرابی که در آن زندگی می‌کنیم سرایی پر از  
مصیبت، فتنه و آسیب است و بدان‌گونه که خود  
امام فرماید و شاهد آنیم با هر جرعه‌ای که از گلو  
فرو می‌رود گلوگیری هست و نیز در هر لقمه‌ای که  
از حلق فرو می‌رود رنج و درد و غصه‌ای است: مَعَ  
كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌ.<sup>۱۶</sup>

که در نوشیدن جام بلایش شکر گزاریم.

# یا علی علیه السلام

آزمون‌های گمراه کننده به خدا پناه برد و هم او هشدار می‌دهد:

وَأَحْذَرُوا يَوَائِقَ الْفِتْنَةِ وَ تَنَبَّهُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ  
وَ اغْوِجَاجِ الْفِتْنَةِ، عِنْدَ طُلُوعِ جَبِينِهَا وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا،  
وَ انْتِصَابِ قَطِيعِهَا، وَ مَدَارِ رَحَاهَا. <sup>۲۴</sup> هشدارید و از بد  
مستی‌های رفاه و نعمت پروا کنید، و از نعمت‌های  
هلاکت آور بر حذر باشید، بکوشید تا در  
حرکت‌های کور و پسر خم و پیچ کولاک و  
تندبادهای فتنه‌ها، ثابت قدم بمانید، به ویژه در  
نخستین پدیدآیی جنین آن و آشکار شدن رازهای  
نهفته‌اش که محور آن نصب می‌شود و سنگ  
آسیاب‌های خون بر مدارش به گردش در می‌آیند:  
در پاره‌ای از موارد انسان باید در برابر  
ضربه‌های کوبنده و گرفتار کننده دنیا به اتخاذ  
موضعی بپردازد که در آن زیان نبیند و یا در  
معرض استفاده‌ای قرار نگیرد. امام فرماید در عصر  
فتنه‌ها و تبه‌کاری‌ها همانند بچه شتری باش که نه  
پشتی دارد تا بر آن سوار شوند و نه پستانی که از آن  
بدوشند: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيُرَى كَبٌ،  
وَلَا ضَرْعَ فَيَسْحَلَبُ. <sup>۲۵</sup>

پی نوشت‌ها:

۱- نامه ۳۱. نهج البلاغه

۲- خطبه ۱۸۵

بقیه در صفحه ۳۱

۳- عدم شکایت به غیر: این خطاست که آدمی  
در بلاها و مصائب به فردی که آفریده خدا و در  
امکانات و توانایی‌ها همانند اوست شکایت کند و  
یا در برابر مسائلی که به سوی غیر خدا شکوه و ناله  
برد یا از درد خود نزد دردمندی دیگر بنالد. امام  
آدمی را از این گونه اقدام‌ها و اتخاذ مواضع پرهیز  
داده، مسی فرماید: قَالَ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَيَّ مَنْ لَمْ  
يُشْكِكُمْ شَجْوَتَكُمْ، وَ يَنْقُضَ بِرَأْيِهِ مَا قَدْ أُبْرِمَ لَكُمْ. <sup>۲۲</sup>  
زندهای را که از غم و درد خود به نزد کسی  
شکایت برید که غم و اندوهتان را بر طرف نکند و  
یا شکوه به نزد کسی برید که رأی شما را در آنچه  
از احکام و قواعد بر آن استوار هستید در هم  
شکند.

در اندیشه امام امیرالمؤمنین اصل بر این است  
که هر کس به فکر و اندیشه خود متکی باشد و  
راه‌چاره را از خویشتن جوید و در صورت عدم  
امکان به سوی غیر شکوه نبرد که او نیز آفریده‌ای  
چون دیگر آفریدگان است. به عبارت دیگر دست  
حاجت فقط به سوی خدا بگشاید.

۴- در فتنه‌ها: امام - علیه السلام - سرای زندگی  
را سرای فتنه و ابتلا خوانده است. فرو افتادن و  
عبور از آن فتنه‌ها امری ناگزیر است و به همین  
خاطر امام فرماید:

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ أَلَلَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ.  
هرگز مباد احدی از شما در مقام دعا بگوید: بار  
خدایا از آزمایش به تو پناه می‌برم.

- لِإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى فِتْنَةٍ. چرا  
که هر کس ناگزیر گرفتار فتنه و آزمایشی باشد.

- وَ لَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ مِمَّا مِنْ مَضَلَاتِ  
الْفِتَنِ. <sup>۲۳</sup> آن کس که خواهد استعاذه کند از

# فرهنگ ازدواج در بستر ارزش‌های اسلامی

دکتر غلامعلی افروز

از آن جا که در میان قشرهای مختلف مردم، در مناطق شهری و روستایی و با سطوح تحصیلی و فرهنگی گوناگون، نگرش‌ها و بازخوردهای متفاوت نسبت به ازدواج‌های خویشاوندی وجود دارد و بعضاً به وسیلهٔ برخی متخصصان، صاحب‌نظران و کارشناسان نیز دیدگاه‌های متفاوت و گاه توأم با تعصبات خاص ارائه می‌شود، شایسته است در این بخش از مجموعه مباحث ازدواج در بستر ارزش‌ها، به طور خلاصه و مستدل به این مهم اشاره گردد، به ویژه این که مسئلهٔ ازدواج‌های خویشاوندی از دیرباز مورد توجه ادیان، جوامع و فرهنگ‌های مختلف بوده و در دههٔ گذشته نیز مجموعه مطالعات انجام شده و مقالات انتشار یافته در باب ازدواج‌های خویشاوندی و پرداختن به این مهم از زوایای مختلف، فوق‌العاده چشمگیر بوده است.

باید توجه داشت که در این بحث منظور اصلی از ازدواج‌های خویشاوندی امکان ازدواج نوه‌های پسر و دختری پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها با یکدیگر است. به عبارت دیگر محور سخن مقدر بودن ازدواج پسرعموها با دخترعموها، پسرخاله‌ها، با دختر خاله‌ها، پسردایی‌ها با دختر عمه‌ها و پسرعمه‌ها با دختردایی‌ها می‌باشد.



## زوجیت در قلمرو روابط خویشاوندی

موضوع ازدواج‌های فامیلی از جمله مسائل مورد توجه بسیاری از خانواده‌ها و داوطلبان ازدواج در جامعهٔ اسلامی ایران و همهٔ جوامع انسانی است.

ازدواج عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها با یک‌دیگر بیانگر این حقیقت است که در سال ۱۰۵۹ میلادی، پاپ نیکلاس دوم<sup>۲</sup>، رهبر وقت کاتولیک‌ها، با صدور فرمانی ازدواج عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها را تا شش نسل (یعنی علاوه بر فرزندان، نوه‌ها، ننی‌ها و نتیجه‌های عموها)، ممنوع اعلام می‌کند. محققان، انگیزه یا انگیزه‌های چنین تصمیمی را عمدتاً در دو زمینه می‌دانند: یکی تمایل فراوان برخی از خانواده‌ها برای حفظ ثروت در درون روابط خانوادگی و در محدوده خویشاوندان نسبی (تمرکز ثروت و قدرت اقتصادی) و دیگری گرایش خانواده‌ها به نمایش قدرت و تبدیل شدن به منبع قدرت و نیروی انسانی. از همین رو برای مقابله با تمرکز ثروت و تبدیل شدن خانواده‌ها به منبع قدرت و نیروی متحد در گستره روابط خویشاوندی و در نتیجه به وجود آمدن قدرت و تسهیدی بالقوه علیه کلیسا، ازدواج بین خویشاوندان، عموزاده‌ها، خاله‌زاده‌ها، دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌ها ممنوع اعلام می‌شود. البته در این شرایط نیز عموزاده‌های داوطلب ازدواج می‌توانستند با مراجعه به کلیسا و پرداخت مبلغی به عنوان اعانه یا کمک به کلیسا به راحتی مجوز ازدواج را به دست آورند و این شرایط سبب تقویت بنیه مالی کلیسا می‌شد (کماکان در بعضی کلیساها وضعیت به همین گونه است). سوابق این امر در کلیساهای قدیمی کاتولیک‌ها موجود است. پس از جنبش اصلاح طلبانه پروتستان در سال ۱۵۰۰ میلادی، بسیاری از کلیساها ازدواج عموزاده‌ها را بلامانع اعلام کردند. از سال ۱۸۰۰ میلادی به تدریج تقریباً در همه کشورهای اروپایی ازدواج فامیلی بلامانع اعلام شد و ازدواج ملکه و یکتوریا با پسرعموی خود و ازدواج چارلز داروین با دختر عموی خود از شاخص‌ترین

در نگاه بسیاری از مسیحیان و پیروان قوانین کلیسایی، ازدواج خویشاوندان درجه اول (دختر عمه و پسر عمه، دختر خاله و پسر خاله و پسر عمو و دختر عمو و به عکس) مجاز نیست و در برخی از کشورها و بسیاری از ایالت‌های آمریکا بدین موضوع توجه می‌شود و عموماً عموزاده‌ها، خاله‌زاده‌ها، عمه‌زاده‌ها و دایی‌زاده‌ها بدون مجوز کلیسا نمی‌توانند با هم ازدواج کنند. در دهه اخیر بسیاری از محققان برجسته، پژوهشگران مشهور و استادان دانشگاه‌های معروف آمریکا، در مقالات متعدد بر اساس بررسی‌های تاریخی و علمی خود با عنایت به متون کتاب مقدس انجیل انتساب ممنوعیت ازدواج با خویشاوندان درجه اول را به آیین مسیحیت و کتاب مقدس انجیل، امری غیرواقع و نادرست تشخیص داده، این ممنوعیت را صرفاً در محدوده قوانین وضع شده به وسیله کلیسا و فرمان‌های کشیشان در شرایط و موقعیت‌های خاص دانسته‌اند. به عبارت روشن‌تر نه تنها در هیچ یک از بخش‌ها و آیات کتاب‌های موجود انجیل ذکری از ممنوعیت ازدواج عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها به چشم نمی‌خورد، که در بخش شماره ۳۶ کتاب مقدس انجیل به فرمان خدا مبنی بر پیوند ازدواج دختر عموها با پسرعموها اشاره شده است.

انجیل مقدس نیز محارم (یعنی کسانی که ازدواج با آن‌ها ممنوع است) را مشابه قرآن کریم اعلام می‌دارد و هرگز ذکری از ممنوعیت ازدواج عموزاده‌ها به میان نمی‌آید.<sup>۱</sup> این در حالی است که انجیل مقدس به صراحت روابط جنسی مردها و زن‌ها را خارج از دایره ازدواج و پیوند زناشویی حرام می‌شمارد<sup>۲</sup> و از این بابت نیز هم آهنگ با آیات سوره نور در قرآن کریم است. بررسی سوابق تاریخی ممنوعیت کلیسایی

ازدواج‌های فامیلی است که در اروپا صورت می‌گیرد.

در ایالات متحده آمریکا نیز از سال ۱۸۵۰ به بعد به تدریج مخالفت گروه‌های مختلف مردم و اندیشمندان و محققان با ممنوعیت ازدواج‌های کلیسایی صورت پذیرفت و بسیاری از دخترعموها و پسرعموهای داوطلب ازدواج توانستند بدون دریافت مجوز از کلیسا ازدواج کنند.

تا سال ۱۹۹۷ میلادی در ۲۶ ایالت آمریکا از جمله هاوایی و کالیفرنیا ازدواج خویشاوندی مجاز بوده، داوطلبان ازدواج از میان عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها می‌توانستند بدون منع قانونی به عقد یک‌دیگر در آیند. با توجه به ایالت‌هایی که ازدواج خویشاوندی در آن‌ها مجاز است می‌توان به صراحت گفت که در حال حاضر اکثر جمعیت آمریکا عندالاقضاء مجاز به ازدواج‌های فامیلی‌اند. البته باید توجه داشت که ممنوعیت ازدواج فامیلی در برخی از ایالت‌های آمریکا، مسئله چندندان قابل توجهی برای مردم نبوده و مشکل یا محدودیت خاصی را به وجود نیاورده است.

همان گونه که می‌دانیم در حال حاضر نظام خانواده و روابط خویشاوندی در کشورهای غربی از استحکام و پایداری چندانی برخوردار نیست و غالباً فرزندان جوان خانواده قبل از ازدواج به دلایل گوناگون از خانواده پدری جدا شده، سعی می‌کنند به اتفاق دوستان یا به تنهایی زندگی مجزا و مستقلی داشته باشند. گاهی فرزندان جوان یک خانواده پس از هجرت از خانواده پدری و داشتن زندگی مستقل، ممکن است ماه‌ها، بلکه سال‌ها خواهر یا برادر خود را نبینند و بالطبع فرزندان ایشان (عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها و دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌ها) نیز فرصت چندانی برای آشنایی و با

خبر شدن از حال و احوال هم دیگر پیدا نمی‌کنند. هر چند که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها دوست می‌دارند لاقلاً سالی یک بار همه فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌های خود را کنار هم ببینند، ولی این امر بسیار کم‌رخ می‌دهد و این گونه روابط روزبه روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. یکی از دلایل این وضعیت ناخوشایند را می‌توان در بالا بودن فراوانی طلاق و جدایی در بین خانواده‌های غربی جست‌وجو کرد. از این رو درصد پدربزرگ‌هایی که توفیق یافته‌اند با داشتن چند فرزند و نوه کماکان با همسر اولشان زندگی کنند و خانواده ایشان از آسیب‌پذیری‌های اجتماعی مصون مانده است، بسیار اندک می‌باشد. در واقع مسئله ازدواج‌های خویشاوندی زمانی می‌تواند به صورت جدی مطرح باشد که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها از بیش‌ترین اقتدار عاطفی و روانی برخوردار بوده، برادرها و خواهرها صمیمی‌ترین رابطه‌ها را داشته باشند. در سایه چنین روابط خوشایند و دوست‌داشتنی است که عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها و دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌ها فرصت شناخت متقابل و ابراز علاقه اجتماعی نسبت به یک‌دیگر را می‌یابند. بنابراین می‌توان گفت که مسئله ازدواج‌های خویشاوندی در خانواده‌های غربی به لحاظ کم‌رنگ بودن قوام و دوام و انسجام خانواده‌ها و عدم قوت و غنای روابط خویشاوندی نمی‌تواند همانند جوامع شرقی مورد توجه خاص باشد، اما این مسئله کماکان در مجامع علمی مغرب زمین از دیدگاه‌های فرهنگی-اجتماعی، پزشکی و ژنتیکی مورد بحث است.

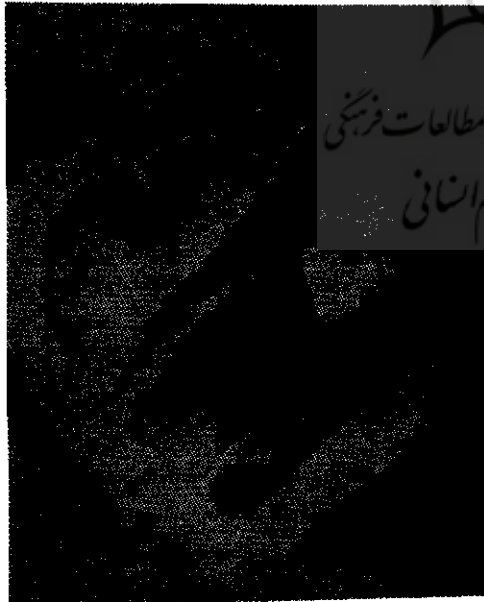
از سوی دیگر مسئله ازدواج‌های خویشاوندی در میان برخی از اقوام و اقلیت‌های دینی مثل یهودیان به گونه‌ای بسته‌تر مورد توجه است، به صورتی که در نگاه یهودیان نه تنها

حال قبل از پرداختن به برخی از تحقیقات علمی و پژوهش‌های تجربی درباره ازدواج‌های فامیلی، لازم است در همین ارتباط چند نکته مورد توجه خاص قرار گیرد.

همان‌طوری که اشاره شد، نگرش برخی از مسیحیان هوادار قوانین کلیسا پرهیز از ازدواج خویشاوندی است و به رغم تغییرات اساسی در این نگرش، کماکان بعضی از ایشان ازدواج برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها را با یک‌دیگر مطلوب نمی‌دانند و باور غالب در بین گرویدگان به آیین یهود نسه تنها بر بلامانع بودن ازدواج بین برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هاست، که ازدواج خود برادر با برادرزاده یا خواهرزاده و خواهر با برادرزاده و خواهرزاده نیز مباح می‌باشد. اما در فرهنگ اسلامی ازدواج برادر با برادرزاده یا خواهرزاده و خواهر با خواهرزاده و برادرزاده حرام، ولی ازدواج بین برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها بلامانع اعلام شده است. در حقیقت در فرهنگ و

ازدواج عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها و دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌ها مجاز می‌باشد، بلکه به دلایل عدیده از جمله تعصبات شدید و قوی خویشاوندی و ازدواج جهود با نزدیک‌ترین جهود،<sup>۴</sup> اصرار ورزیدن بر تقویت دایره روابط خویشاوندی و تلاش برای پیش‌گیری از وارد شدن دیگران به درون حلقه‌های خانوادگی و فامیلی و حفظ قدرت اقتصادی و نظامی در قلمرو روابط بسته خانوادگی و خویشاوندی‌های خونی، ازدواج بعضی از محارم با یک‌دیگر، نظیر ازدواج دایی و عمو با خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها مباح شمرده می‌شود. از همین رو شیوع فوق‌العاده بعضی از بیماری‌ها و فراوانی نوزادان و کودکان معلول در میان آن دسته از خانواده‌های اقلیت یهودی که ازدواجشان بر همین اساس بوده، فوق‌العاده قابل ملاحظه است.<sup>۵</sup>

اما در فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، ازدواج عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها و دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌ها با یک‌دیگر، در صورت احراز شرایط کفویت و معیارهای زوجیت و قابلیت‌های بایسته همسری بلامانع اعلام شده است. باید توجه داشت که بلامانع بودن این قبیل ازدواج‌ها لزوماً به معنای توصیه و تشویق آن نیست. به عبارت دیگر آن چه در تعلیمات اسلامی بیش‌تر مورد توجه و تأکید قرار گرفته است اصل اعتقاد به ازدواج به هنگام و تسهیل در زوجیت‌های بایسته و شایسته و ازدواج با افراد واجد شرایط، حتی الامکان خارج از محدوده خویشاوندان نزدیک است.<sup>۶</sup> به عنوان مثال پیامبر خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمودند: لَا تَنْكَحُوا الْقُرَابَةَ الْقَرِيبَةَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَخْلُقُ ضَاوِياً.<sup>۷</sup> با اقوام نزدیک ازدواج نکنید، زیرا فرزندان این گونه ازدواج‌ها ممکن است لاغر و نحیف و آسیب‌پذیر باشند.





در کشور پهناور ایران بیش از هفتاد هزار روستای کوچک، متوسط و بزرگ وجود دارد که در برخی از این روستاها تقریباً همه ساکنان با هم خویشاوندند و درصد قابل توجهی از اهالی این روستاها پسرعموها و دخترعموهای جوان و خاله‌زاده‌ها، دایی‌زاده‌ها و عمه‌زاده‌های داوطلب ازدواج‌اند و امکان ازدواج با دخترها و پسرهای سایر روستاها و شهرها نیز به آسانی برای ایشان مقدور نیست. از این‌رو چنان‌چه این جوانان نتوانند با عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌های واجد شرایط خود ازدواج کنند، عمدتاً با مشکلات جدی و بعضاً آسیب‌های شخصیتی، فرهنگی و اجتماعی مواجه خواهند شد.

گاه نیز شرایطی فراهم می‌آید که دو یا سه برادر به اتفاق همسران خود از سرزمین اجدادی و موطن همیشگی‌شان هجرت کرده، تصمیم می‌گیرند در یک جزیره آرام و یا منطقه‌ای بسیار دور در داخل یا خارج کشور سکنی گزیده، زندگی پر تلاش و پویایی را آغاز کنند. بدیهی است که پس از سال‌ها ملاحظه می‌کنند فرزندان‌شان، یعنی پسرعموها و دخترعموها نسبت به هم نگرش و احساس خاصی پیدا کرده، تمایل خود را برای ازدواج اعلام می‌دارند و این ازدواج قطعاً برایشان ضروری و حیاتی است. بالطبع چنان‌چه ممنوعیت ازدواج خویشاوندی در چنین شرایطی وجود داشته باشد، مشکلات جدی پدید می‌آید.

به‌طور کلی با این که ممنوعیت ازدواج عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها نمی‌تواند امری منطقی و قابل دفاع در هر فرهنگ و شرایط تاریخی و جغرافیایی باشد، ولی باید توجه داشت که ازدواج بین خویشاوندان با بررسی و مطالعه بیشتر و رای‌زنی و مشاوره صورت پذیرد. در هر حال شایسته است با نگاهی جامع‌تر و

ارزش‌های اسلامی آن چه بیش از هر چیز مهم است، مسئله زوجیت مطلوب و شایسته بین داوطلبان ازدواج است. به عبارت دیگر فراهم بودن امکان ازدواج موفق برای داوطلب ازدواج اعم از مرد و زن، امری است بسیار مهم و قابل توجه.

عدم ممنوعیت ازدواج بین برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها از دیدگاه مکتب حیات بخش اسلام، نشانه جامع‌نگری، مآل‌اندیشی، استواری و منطقی بودن نظام ارزشی و جهان‌شمولی و جاودانگی احکام و بایدها و نبایدهای آن بر فراز عصرها و نسل‌هاست.<sup>۸</sup>

در واقع به رغم بالا بودن نسبی آسیب‌پذیرفتگی احتمالی نوزادان در نتیجه ازدواج‌های فامیلی در مقایسه با ازدواج‌های غیرفامیلی که در این مبحث به اختصار به چگونگی آن اشاره خواهد شد، باید توجه داشت که اصولاً ممنوعیت ازدواج بین خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها به دلایل گوناگون نمی‌تواند امری مطلوب و منطقی و قابل تعمیم در مناطق مختلف شهری و روستایی در جوامع و کشورهای گوناگون کره زمین باشد. با این توجه که اصل زوجیت به عنوان امری لازم و حیاتی برای همه جوانان و داوطلبان واجد شرایط مطرح است، لذا باید همواره امکان ازدواج میان واجدان شرایط فراهم گردد.

در گستره گیتی با مناطق و سرزمین‌هایی آشنا می‌شویم که همه ساکنان آن به گونه‌ای با هم خویشاوندند و اغلب برادرزاده و خواهرزاده می‌باشند. بنابراین اگر در چنین جمعیت محدودی فرصت ازدواج برای عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها مقدور نباشد، به یقین شاهد بروز مشکلات جدی و قابل ملاحظه در آن مناطق خواهیم بود. فی‌المثل



منطقی‌تر به امر مهم زوجیت عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها بنگریم و از هر گونه قضاوت‌های نادرست و نگرش‌های ناپخته و موضع‌گیری‌های شخصی اجتناب کنیم.

بنابراین با قبول این حقیقت که ازدواج خویشاوندی یعنی پیمان زوجیت برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها با یک‌دیگر به عنوان پدیده‌ای شرعی، فطری، منطقی و اجتناب‌ناپذیر در گستره گیتی مطرح است، شایسته آن است که با آگاهی نسبتاً کامل به نکات مورد توجه در این قبیل ازدواج‌ها، حسب مورد، با رعایت تمامی اصول و معیارهای کفویت و زوجیت، اقدامات بایسته انجام شود.

### یافته‌های پژوهشی درباره ازدواج‌های فامیلی

همه یافته‌های حاصل از پژوهش‌های مربوط به ازدواج‌های خویشاوندی و بررسی‌های تحلیلی و تطبیقی و درصد و فراوانی برخی آسیب‌پذیری‌ها در بین نوزادان حاصل از ازدواج‌های فامیلی و غیرفامیلی حاکی از آن است که به هنگام ازدواج، به ویژه ازدواج با خویشاوندان، نظیر دخترعمه یا پسرخاله، باید بر سلامت ژنتیکی طرف مورد نظر توجه داشته، بنا به ضرورت بر ناقل نبودن ژن‌های مغلوب و بیمار به وسیله ایشان اطمینان حاصل شود. این امر می‌تواند از طریق مشاوره‌ها یا انجام آزمایش‌های ژنتیکی به طور محسوس و قابل توجهی روشن گردد.

به طور خلاصه نتایج به دست آمده از مطالعات انجام شده در سال‌های اخیر درباره ازدواج‌های خویشاوندی و وضعیت جسمی، ذهنی و روانی فرزندان حاصل از این قبیل

ازدواج‌ها در مقایسه با ازدواج‌های غیرفامیلی به شرح زیر است:

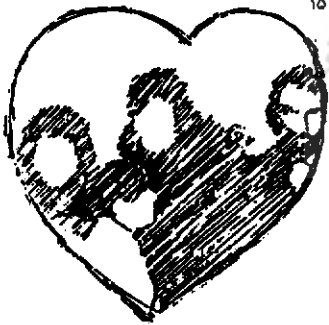
بر اساس قوانین ژنتیکی، نقل و انتقالات ژن‌های نهفته و بعضاً معیوب از طریق ازدواج‌های خویشاوندی و روابط هم‌خونی بیش‌تر صورت می‌پذیرد.<sup>۹</sup> به عبارت دیگر فراوانی بروز صفات نهفته در میان فرزندان حاصل از ازدواج‌های خویشاوندی بیش از موارد مشابه در ازدواج‌های غیرفامیلی است. ولی فراوانی نقل و انتقالات ژن‌های نهفته و احتمالاً معیوب از والدین خویشاوند به فرزندان، آن چنان که بعضی تصور می‌نمایند، زیاد نیست.

مطالعات انجام شده در دانشگاه میشیگان<sup>۱۰</sup> امریکا درباره وضعیت زوج‌های خویشاوند و شرایط ذهنی و روانی فرزندان ایشان در مدتی حدود سی سال، بیانگر این حقیقت است که

### نکات مهم

در خاتمه این بحث سزاوار است به طور خلاصه به چند نکته حائز اهمیت اشاره شود:

- امکان نقل و انتقال ژن‌های نهفته<sup>۱۰</sup> و بعضاً معیوب (هر ژن نهفته لزوماً معیوب نیست و بعضی از ژن‌های نهفته نیز ناقل صفات خوب‌اند)، در غالب ازدواج‌هایی که در همه نقاط جهان صورت می‌پذیرد (اعم از ازدواج‌های خویشاوندی یا غیرخویشاوندی) وجود دارد و فقط فراوانی آن در ازدواج‌های خویشاوندی تا حدی بیش‌تر است. یعنی احتمال انتقال ژن‌های نهفته در ازدواج‌های غیرخویشاوندی هم وجود دارد. به زبان ساده‌تر، ازدواج با انسان‌های هم‌نژاد، هم‌شهریان و هم‌ولایتی‌ها، زمینه و احتمال انتقال ژن‌های نهفته را به همراه دارد و بدیهی است که در ازدواج با خویشاوندان این احتمال اندکی فزونی می‌یابد. به عکس هر قدر قرابت و خویشاوندی روستایی، شهری، ملی، منطقه‌ای و نژادی کم‌تر باشد، نه تنها احتمال آسیب‌پذیری نوزادان کم‌تر می‌شود، که قوت، سلامت و بهره‌هوشی آنان بیش‌تر است.<sup>۱۵</sup>



- باید توجه داشت که تحقیقات انجام شده درباره‌ی ازدواج‌های فامیلی و وضعیت سلامت فرزندان حاصل از آن عمدتاً در مناطقی صورت پذیرفته است که علاوه بر عوامل احتمالی ژنتیکی، عوامل آسیب‌گذار دیگری نظیر فقر فرهنگی،

فرزندان ازدواج‌های خویشاوندی (عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها) در مجموع سه درصد بیش‌تر از دیگران دچار آسیب‌های جسمی و ذهنی بوده‌اند. در این تحقیق جامع، پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که میزان مرگ و میر یا معلولیت در فرزندان والدین خویشاوند تا سن ده سالگی، ۱۱/۵ درصد و در بین فرزندان همسران غیرخویشاوند ۸ درصد بوده است.

تحقیقی که درباره‌ی مرگ و میر نوزادان در انگلستان صورت گرفته، حاکی است که ۹۶ درصد نوزادان ازدواج‌های خویشاوندی و ۹۸ درصد فرزندان ازدواج‌های غیرخویشاوندی در یک سال اول حیات از سلامت کامل برخوردار بوده‌اند، یعنی ۲ درصد تفاوت میان این دو دسته وجود داشته است.<sup>۱۱</sup>

برخی دیگر از تحقیقات و مطالعات ژنتیکی نشان می‌دهند که فراوانی عقب‌ماندگی ذهنی در فرزندان ازدواج‌های خویشاوندی در مقایسه با فرزندان ازدواج‌های غیرخویشاوندی، ۵ درصد افزایش دارد و بعضاً بهره‌هوشی فرزندان حاصل از ازدواج‌های خویشاوندی به لحاظ وجود بسیار نادر ژن‌های نهفته و معیوب تا حدی کاهش می‌یابد.<sup>۱۲</sup>

در مطالعه‌ی جامعی که اخیراً در سطح کشور آمریکا صورت پذیرفته است، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که فراوانی معلولیت‌های جسمی و ذهنی فرزندان حاصل از ازدواج‌های غیرخویشاوندی ۲ تا ۳ درصد و معلولیت‌های مختلف کودکان والدین خویشاوند ۴ تا ۶ درصد می‌باشد.<sup>۱۳</sup> به عبارت دیگر بیش از ۹۴ درصد فرزندان حاصل از ازدواج‌های خویشاوندی در سلامت کامل بوده‌اند.

و این میزان به ندرت کم تر یا بیش تر از معدل هوشی والدین می باشد و بهره هوشی فرزندان والدین غیرخویشاوند عمدتاً اندکی بالاتر از میانگین هوشی پدر و مادر است و هر قدر خاستگاه والدین غیرخویشاوند دورتر و کاملاً متفاوت باشد، میزان هوش بهر فرزندشان بیش تر می شود.

بدیهی است زمانی که دختر عمومی با هوش با پسر عمومی تیزهوش ازدواج می کنند و مشکل انتقال ژن های نهفته معیوب را نیز ندارند، انتظار می رود که فرزندان سالم و تیزهوش داشته باشند و عموماً نیز همین طور است و بعضاً صاحب فرزندان نابغه می شوند. هوشمندی و تیزهوشی فرزندان دانشمندان شهیری چون آلبرت اینشتین<sup>۱۷</sup> و چارلز داروین<sup>۱۸</sup> که با دخترعموهای خود ازدواج کردند نیز در همین ارتباط قابل توجه است. البته بالاتر بودن بهره هوشی فرزندان از میانگین هوشی والدین نیز محتمل است. گاه نیز دیده شده است والدین خویشاوندی که از نظر هوشی در وضعیت فوق العاده ای بوده اند، در گردونه همان احتمالات آماری و قوانین مندلی صاحب فرزند معلول شده اند.

به طور کلی همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، در مطالعه و بررسی نقش عامل ژنتیکی در ازدواج های خویشاوندی باید به سایر عوامل اثرگذار و آسیب زا، همچون شرایط جسمی و روانی زوجین، مصرف احتمالی مواد مخدر، مشروبات الکلی و دخانیات به وسیله ایشان، وضعیت مادر در دوران بارداری، نحوه تغذیه و ابتلای مادر به بیماری های عفونی احتمالی در هنگام بارداری نیز توجه داشت. در هر حال انجام برخی آزمایش های ژنتیکی می تواند نقش احتمالی وجود ژن های نهفته در والدین را تا

فقر اقتصادی، محرومیت های محیطی، سوء تغذیه، عدم امکانات مطلوب بهداشتی و پزشکی نیز نقش تعیین کننده ای داشته اند. به عنوان مثال در حال حاضر در جوامعی مشابه جامعه ما عموماً در سطح روستاها و مناطق محروم و در میان خانواده های پرجمعیت با تبار اقتصادی و اجتماعی متوسط و پایین تر ازدواج های خویشاوندی بیش تر صورت می گیرد. بدیهی است که با ارائه خدمات مشاوره ای به این قبیل خانواده ها یقیناً درصد معلولیت فرزندان به حداقل ممکن کاهش خواهد یافت. به سخن دیگر، همه داوطلبان ازدواج، بالاخص داوطلبان خویشاوند به مشاوره ژنتیکی قبل از ازدواج نیاز دارند.

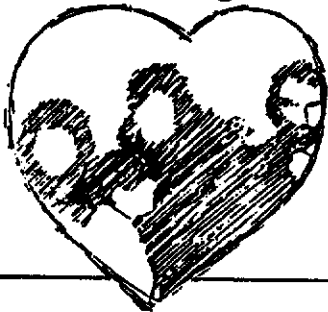
در شهر تهران حدود ده تا دوازده درصد ازدواج ها بر پایه روابط خویشاوندی انجام می شود. در آمریکا یک هزارم ازدواج ها بین عموزاده ها و خاله زاده ها صورت می گیرد و در ژاپن از هر یک هزار ازدواج، چهار ازدواج در بستر روابط خویشاوندی به وقوع می پیوندد.<sup>۱۶</sup> به طور کلی ازدواج های خویشاوندی در جوامع اسلامی، به خصوص در مناطق روستایی از بیش ترین فراوانی برخوردار است.

- مطالعات جدید نشان می دهد که سقط های ناخواسته جنین در ازدواج های خویشاوندی کم تر از ازدواج های غیرخویشاوندی است و دلیل احتمالی این امر مشابهت بیش تر فیزیولوژیکی و شیمیایی سلول های بدن زوجین است.

- نتایج به دست آمده از مطالعات مقایسه ای مربوط به هوش بهر فرزندان حاصل از ازدواج های خویشاوندی با هوش بهر فرزندان حاصل از ازدواج های غیرخویشاوندی، حاکی از آن است که در اغلب موارد میزان هوش فرزندان والدین خویشاوند برابر است با میانگین هوش پدر و مادر،

باشد.

در شرایطی که عموزاده‌ها از دوران طفولیت در خانواده بزرگ پدری (پدر بزرگ) با هم زندگی کرده و در دوران نوجوانی نیز احساس خواهر و برادری نسبت به هم بر فکر و ذهن و روان ایشان سایه افکننده است و هیچ‌گونه نگرش امکان زوجیت و زندگی زناشویی میان ایشان وجود ندارد، شایسته نیست بر پیوند ازدواج آن‌ها اصرار داشته باشیم، مگر آن‌که پیش‌تر زمینه رویش چنین احساسی در ایشان فراهم شود. به بیان دیگر نقش شناخت هر چه پیش‌تر داوطلبان ازدواج نسبت به یک‌دیگر و احراز معیارهای کفویت فکری و روانی و تمایل قلبی نسبت به پیوند ازدواج، بیش از صرف روابط خویشاوندی در ازدواج موفق و آرامش و سعادت‌مندی زوجین تعیین‌کننده و مؤثر است. از این رو در کنار شناخت نسبتاً خوب از عموزاده‌ها، خاله‌زاده‌ها، عمه‌زاده‌ها و دایی‌زاده‌ها به هنگام ازدواج، باید به سایر شرایط کفویت و شایستگی‌های همسری و قابلیت‌های پدری و مادری توجه کرد و به دور از تعصبات خویشاوندی آن‌ها را مورد ارزیابی مجدد قرارداد تا در صورت برخورداری از احساس واقعی نسبت به فرد مورد نظر در مقام همسری، با اطمینان از عدم انتقال ژن‌های نهفته و معیوب در نتیجه انجام چنین وصلتی (با بهره‌مندی از مشاوره‌های ژنتیکی) و با توکل به خداوند منان، اقدامات بایسته در ازدواج خویشاوندی انجام گیرد.



حدودی مشخص کند. بدیهی است که این مسئله باید قبل از ازدواج و با انجام مشاوره‌های تخصصی انجام پذیرد.

- حقیقت این است که فراوانی طلاق در ازدواج‌های خویشاوندی در بررسی آمار کلی طلاق در سطح کشور بسیار اندک است. به سخن دیگر زوج‌های خویشاوند به لحاظ حضور در دایره حمایتی قابل توجه، از کانون پراستحکام خانواده بیش‌تر بهره‌مند هستند. چرا که پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، عموها، خاله‌ها، دایی‌ها و عمه‌ها می‌توانند در مقام مشاوران مطلوب، دلسوز و حمایتگر (به دور از دخالت‌های ناروا) بیش‌ترین نقش را در استحکام و گرمی خانواده زوج جوان داشته باشند.

- و نکته آخر این که: شایسته است در ازدواج جوانان، بزرگ‌ترها و اهل نظر از مداخله‌های ناصواب بپرهیزند و همواره تلاش کنند که دختر و پسر آماده و داوطلب ازدواج با شناخت هر چه پیش‌تر و تمایل قلبی و رضایت خاطر حق انتخاب داشته باشند. این موضوع در مورد ازدواج‌های خویشاوندی از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. لذا انتظار می‌رود به رغم آشنایی خوبی که خانواده‌ها با هم دارند و عموزاده‌ها و خاله‌زاده‌ها هم‌دیگر را در حریم خانواده به خوبی می‌شناسند، ازدواج با این خویشاوندان صرفاً با برنامه‌ریزی قبلی و اصرار بزرگ‌ترهای خانواده انجام نپذیرد. متأسفانه مشکلات ناشی از ازدواج‌های خویشاوندی با برنامه‌ریزی قبلی و احیاناً تحمیلی و تقریباً خارج از اراده و میل واقعی و رضایت قلبی پسر یا دختر یا هر دو، می‌تواند کاملاً چشمگیر باشد. کم‌رغبتی زوجین نسبت به یک‌دیگر ممکن است در وضعیت جسمانی و ذهنی فرزندان حاصل تأثیری نامطلوب داشته

## پی نوشت ها:

1- BIBLE GATEWAY

2- LEVITICUS 18

3- POPE NICHOLAS

۴- قانون شالوم بایت SHALOM BAYIT ( صلح در خانه ) "PEACE IN THE HOME"

۵- در فلسطین اشغالی به رغم بهره‌مندی اکثر خانواده‌ها و مادران باردار از استانداردهای بالای بهداشتی، آمار تولد کودکان معلول ذهنی و جسمی فوق‌العاده چشمگیر است. بیماری عقب‌ماندگی ذهنی ژنتیکی (TAY SACHS) بیش‌ترین شیوع و فراوانی را در بین یهودیان به خود اختصاص داده است.

۶- تذکر این نکته لازم است که ازدواج عرشی امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - و زهرا - سلام‌الله‌علیها - نمی‌تواند و نباید به عنوان نمونه‌ای از ازدواج‌های خویشاوندی (ازدواج با عموزاده‌ها، خاله‌زاده‌ها و...) تلقی شود. زهرا - سلام‌الله‌علیها - دختر عموی علی - علیه‌السلام - نبودند، بلکه نوه عمویشان بودند و بالطبع علی - علیه‌السلام - نیز به معنای دقیق کلمه پسرعموی زهرا - سلام‌الله‌علیها - نبودند بلکه پسرعموی پدرشان بودند. بنابراین ازدواج علی و زهرا - علیهما‌السلام - خارج از محدوده قوانین حاکم بر ازدواج‌های برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها صورت پذیرفته است. نکته مهم این است که کفو و همسری شایسته‌تر از زهرا(س) برای علی(ع) وجود نداشت و کفوی برتر از علی(ع) برای زهرا(س) قابل تصور نبود و این سخن که عقد دختر عموها و پسرعموها در آسمان‌ها بسته شده است نیز سخنی بی پایه و اساس است.

۷- المححجة البيضاء، جلد ۳، صفحه ۹۴، به نقل از کتاب تأمین اجتماعی در اسلام، تألیف استاد جعفر سبحانی.

۸- ولدینا کتاب نطق بالحق (قرآن کریم، سورة مؤمنون). در نزد ما کتابی است و منطق آن بر پایه حق و حقیقت استوار است.

۹- ضریب هم‌خونی بدین معناست که احتمال انتقال ژن‌های مشابه از پدر و مادر خویشاوند به فرزند بیش از احتمال انتقال ژن‌های مشابه به وسیله والدین غیرخویشاوند است.

10- FIRST - COUSIN MARRIAGE, UNIVERSITY OF MICHIGAN RESEARCH.( DR. GAMES NEEL ) , HTTP: LL DELNEWS . COM

11- GENETICS - HTTP : LL W W W. GENE . UCI . AS . UK

12- CLINICAL GENETICS HAND BOOKS اطلس بیماری‌های ژنتیک

13- COUSIN MARRIAGE FACTS ( W W W. COUSIN COUPLES )

14- RECESSIVE GENES

۱۵- به عنوان مثال فرزندان حاصل از ازدواج برخی ایرانیان با خارجی‌ها (آلمانی‌ها، انگلیسی‌ها، آمریکایی‌ها و...) عمدتاً فوق‌العاده تیز هوش‌اند. البته باید اذعان کرد که با کمال تأسف به علت تفاوت‌های فرهنگی و کم‌رنگ بودن شرایط کفویت، بیش از نیمی از این قبیل ازدواج‌ها با ناکامی و جدایی همراه می‌شود.

16- COUSIN COUPLES - THE FACTS .

11- ALBERT EINSTEIN

18- CHARLES DARWIN

# ضرورت آموزش عمومی

دکتر علی اصغر احمدی

گونگون به منظور کسب آمادگی های بیش تر برای انجام وظایف خود سپری می کنند، همگی افراد احتیاج به آموزش هایی دارند که اصطلاحاً آموزش های عمومی یا همگانی نامیده می شود. آموزش های عمومی، آموزش هایی است که بنا به مقتضیات و شرایط حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی، باید به وسیله دستگاه ها و سازمان های ذی ربط به آحاد جامعه ارائه شود. این آموزش ها برای به روز کردن اطلاعات افراد جامعه و برای مواجه شدن درست با مسائل و مشکلات مبتلا به، انجام می گیرد. به این ترتیب نوع این آموزش ها بر اساس مقتضیات و ضرورت های زندگی روزمره مردم تعیین می شود و هدف آن بالا بردن ضریب سازگاری آنان با شرایط در حال تغییر و دگرگونی است.

مسلم است که انسان بدون تربیت و تعلیم نمی تواند در زندگی فردی و اجتماعی خود موفقیتی کسب کند. انسان ها در تمامی زمان ها و مکان ها احتیاج به آموزش داشته اند. چه آن زمانی که انسان به صورت بدوی زندگی می کرد، چه در قرون و اعصار میانه، چه در زمان حاضر که علم و معرفت و هنر از پیشرفت اعجاب آوری برخوردار است و چه در زمان های آینده که زندگی انسان با تغییرات دیگری مواجه خواهد شد، انسان پیوسته نیازمند آموزش بوده و خواهد بود. انسان بدوی برای استفاده از ابزار اولیه و نیز چگونگی مواجه شدن با شرایط و موقعیت ها و خطرات، باید آموزش می دید. در فرازهای دیگر تاریخ نیز این آموزش ها به مقتضای شرایط و محیط، دگرگون شده، ولی پیوسته برای زندگی ضروری بوده است.

در شرایط کنونی، علاوه بر آموزش هایی که کودکان، نوجوانان و جوانان در مراکز آموزشی می بینند و برای زندگی اجتماعی آماده می شوند، و نیز افزون بر کارآموزی هایی که شاغلان مشاغل



می‌دهند. از جمله این نزاع‌ها، نزاع‌هایی است که صاحبان اموال و مغازه‌دارها با سارقین دارند. در اثر این نوع نزاع‌ها همه ساله عده‌ای از هم‌میهنان ما مصدوم می‌شوند و در مواردی نیز افرادی جان خود را از دست می‌دهند.

از جمله آموزش‌هایی که در زمینه رعایت ایمنی و حفظ سلامت، باید به مردم داده شود.



برای تعیین انواع این آموزش‌ها و نیز ضرورت هر یک، لازم است مقوله‌های مهم این نوع آموزش‌ها را جداگانه مورد بحث قرار دهیم تا نقش هر یک از آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد. مهم‌ترین مقوله‌های این آموزش‌ها عبارت‌اند از:

### ۱- آموزش‌های مربوط به ایمنی و حفظ

#### سلامت:

این دسته از آموزش‌ها همان‌گونه که از نامشان پیداست به منظور بالا بردن ضریب ایمنی انسان‌ها و حفظ سلامت و زندگی آنان انجام می‌گیرد. در میان آموزش‌های عمومی، این دسته از آموزش‌ها از عینیت و تشخیص بیش‌تری برخوردار است و در زمان حاضر، هر چند جسته و گریخته، ولی به نحو مشخص و آشکار به عموم مردم ارائه می‌شوند. آموزش رعایت بهداشت، رعایت نکات ایمنی در استفاده از برق، گاز، آب آشامیدنی و انواع خوراکی‌ها، از جمله این آموزش‌هاست که هرازگاهی از طریق رسانه‌های جمعی از جمله رادیو و تلویزیون شاهد ارائه آن هستیم.

این نوع آموزش‌ها باید پیوسته مورد تأکید قرار گیرد و به شکل منظم و نظام‌دار به مردم ارائه گردد. علاوه بر این‌ها باید به انواع دیگری از این آموزش‌ها بیشتر توجه پرداخته شود. برای مثال سوانحی وجود دارند که سالیانه عده‌ای از انسان‌ها را معیوب کرده، یا حتی جان آنان را به مخاطره می‌اندازند، در حالی که در زمینه اجتناب از آن خطرهای آموزشی به مردم داده نمی‌شود. به عنوان مثال مشاجرات و نزاع‌هایی که در کوچه و خیابان و گاه بین افراد فامیل روی می‌دهد و گاه در اثر زد و خورد، کس یا کسانی مجروح یا مصدوم شده، گاهی نیز کسانی در این میان جانانشان را از دست





اگرچه باید به این نکته نیز توجه داشته باشیم که پایین بودن سطح دانش و آگاهی، مشکلاتی از جمله مشکلات اقتصادی را موجب می‌شود که این مشکلات خود بر عمیق‌تر شدن معضلات فکری و فرهنگی نیز می‌افزاید.

از جمله موارد دیگری که در زمینه رعایت نکات ایمنی و بهداشتی باید مورد توجه قرار گیرد، بروز مشکلات بهداشتی و تهدید سلامت، در اثر وجود عوامل نامساعد روانی و تربیتی است. برای مثال بخشی از آسیب‌های جسمانی انسان‌ها ناشی از فشارهای روانی است. بیماری‌های روان-تنی<sup>۱</sup>، بیماری‌هایی هستند که ناشی از فشارهای روانی‌اند. امروزه مرگ و میر ناشی از بیماری‌های قلبی، در رأس علل مرگ و میرها در تهران قرار دارد. سکتة قلبی و مغزی که یکی از فراوان‌ترین عوارضی است که منجر به مرگ می‌شود، در بسیاری موارد در اثر عوامل روانی یعنی فشارهای روحی به وجود می‌آیند و تعدادی از آسیب‌های دستگاه گوارش، مثل زخم معده و اثنی عشر و تعداد دیگری از اختلالات روان-تنی، حاصل مشکلات روانی‌اند.

نحوه هزینه کردن درآمد‌هایشان در مقوله‌هایی چون مسکن، پوشاک، غذا و رعایت نکات بهداشتی است. عده‌ای از مردم به دلیل ناآگاهی، سهم کمی از درآمد خود را صرف تغذیه مناسب کرده، به زعم خود حاصل این صرفه‌جویی را پس‌انداز می‌کنند. غافل از این که پس از مدتی ناگزیر می‌شوند چند برابر آن چه را که پس‌انداز کرده‌اند، صرف درمان کنند و در بسیاری موارد، نه تنها سلامت اولیه را باز نمی‌یابند که در اثر بیماری خود و فرزندانشان، از رشد لازم در زمینه تحصیل و کسب مهارت‌ها نیز به دور می‌مانند و افرادی ناتوان و معلول را بر روی دست جامعه می‌گذارند. به این قبیل افراد نیز باید در زمینه نحوه توزیع درآمد‌هایشان آموزش‌هایی را ارائه کرد. یکی از کج‌فهمی‌های این گونه افراد این است که پایین بودن سطح درآمدی خود را علت‌العلل تمام بدبختی‌هایشان می‌دانند. در حالی که علت مهم بسیاری از مشکلات، حتی پایین بودن سطح درآمد، پایین بودن سطح آگاهی‌های آن‌هاست. مشکلات اقتصادی، اکثر اوقات تابعی است از مشکلات علمی، فکری و فرهنگی، نه علت آن‌ها.

کشور را بر پیش‌گیری از آسیب دیدن آن‌ها ترجیح می‌دهد.

## ۲- آموزش‌های مربوط به رفتار اجتماعی:

یکی دیگر از زمینه‌های مورد نیاز برای آموزش‌های عمومی، آموزش رفتار اجتماعی است. هنگامی که جامعه روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شود و زندگی از حالت بسیط روستایی به صورت زندگی شهری در می‌آید (آن هم شهری که حضرت امام (ره) به دلیل بزرگی بیش از حد، آن را بلاد کبیره نامید و حتی بر آن قواعد فقهی جداگانه‌ای را مرتب دانست)، به ناچار انسان‌ها باید برای زندگی در چنین جامعه‌ای آموزش ببینند. بنابراین باید دستگاه‌هایی این وظیفه مهم را عهده‌دار شوند و برای آماده‌سازی افراد برای زندگی اجتماعی آموزش‌های لازم را به آنان ارائه کنند.

ساده‌ترین این آموزش‌ها مربوط به رعایت حقوق دیگران است. هنوز در شهرهای ما رعایت حقوق دیگران نهادینه نشده است. در روستاها و نقاط کوچک، مردم به دلیل آشنایی‌های چهره‌به‌چهره، بیش‌تر حقوق یکدیگر را رعایت می‌کنند تا در محیط‌های بزرگ و شلوغ.

ایرانیانی که از خارج وارد کشور می‌شوند، با وضعیت زنده‌های، برای عبور سریع‌تر از صف کنترل‌های مربوط به گذرنامه، چنان بر یک‌دیگر سبقت می‌گیرند که دل هر بیننده‌آگاهی را به درد می‌آورند. خارجیانی که بعضاً همراه این مسافران وارد کشور می‌شوند، رفتار نامناسب ایرانیان را با پوزخند و تمسخر می‌نگرند. آیا این افراد برای داشتن رفتار اجتماعی مناسب نیازی به آموزش ندارند؟!

برای جلوگیری از این آسیب‌ها باید به مردم آموزش داد. این نوع آموزش‌ها در زمرة آموزش‌های عمومی‌اند. باید در مورد نحوه مواجه شدن با فشارهای روانی و چگونگی کاستن از اثرات آن‌ها نیز به مردم آموزش داد. در صورتی که این آموزش‌ها به مردم ارائه نشود، سالیانه شمار زیادی انسان ناتوان، معلول و محتاج کمک در جامعه پیدا می‌شوند که باید برای کمک‌رسانی به آن‌ها بخش‌هایی از سرمایه‌های مادی و انسانی جامعه به کار گرفته شوند. در اثر مرگ و میرهای حاصل از این عوامل، عده‌ای انسان‌بی‌سرپرست و نیازمند کمک در جامعه رها می‌شوند که برای کمک به آن‌ها نیز باید امکانات جامعه بسیج گردند.

امروزه متأسفانه به جای آن که برنامه‌ریزان جامعه به سرمنشاء مشکلات بیندیشند، بیش‌تر به کمک‌رسانی به معلولان و آسیب‌دیدگان حاصل از این ناآگاهی‌ها فکر می‌کنند. آنان به جای این که نهادهایی را که در زمینه آموزش عمومی فعال‌اند، تقویت کنند، به تقویت نهادهایی چون کمیته امداد می‌پردازند. بخشی از این سوء تدبیر به عهده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است. این سازمان هنوز به خوبی واقف نیست که بودجه عمومی کشور در مواجه شدن با مسائل فرهنگی و انسانی می‌باید در چه مسیری هدایت شود. آنان منتظرند که بر جمع معلولان، نیازمندان و مستمری بگیران روز به روز افزوده شود و بودجه عمومی کشور نیز به آن سمت سوق پیدا کند. افزایش روزافزون بودجه نهادهایی چون کمیته امداد، بهزیستی و ستاد مبارزه با مواد مخدر و نیز دستگاه‌های انتظامی و قضایی، از جمله زندان‌ها ناشی از این است که سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مواجه شدن با آسیب دیدگان

در زمینه آموزش‌های اجتماعی، گفتنی‌ها و آموختنی‌های بسیاری وجود دارد که در هر حال باید به آموزش آن‌ها پردازیم.

### ۳- آموزش‌های تربیتی:

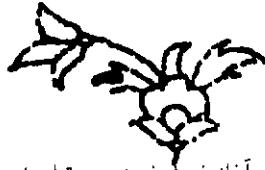
یکی از مقوله‌های مهم در آموزش‌های عمومی، ارائه آموزش‌های تربیتی به مربیان جامعه، از آن جمله به والدین است. امروزه به رغم فراوانی آموزش‌های تربیتی، فراوانی و تعمیق این آموزش‌ها از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر است. آمارهای مربوط به رفتارهای نابهنجار جوانان و نوجوانان، فرار برخی از آنان از خانه، خودسوزی‌ها و خودکشی‌های عده‌ای از آنان، نشانگر این واقعیت تلخ است که پدران و مادران این‌گونه افراد پیش از بروز چنین رخ‌دادهای ناگواری، احتیاج به آموزش داشته‌اند. آموزش این افراد، به خصوص افرادی که به لحاظ فقر فرهنگی و اقتصادی، از چرخه این آموزش‌ها به دور می‌مانند، از اوجب واجبات است. این در حالی است که برنامه‌ریزان از جمله سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، متأسفانه نه طرحی برای چنین فعالیت‌هایی دارد و نه در اندیشه کمک به سازمان‌هایی چون انجمن اولیا و مربیان کشور برای انجام این رسالت خطیر است.

در صورتی که به اهمیت آموزش‌های عمومی واقف شویم، نقش آن را در پیش‌گیری از بسیاری از آسیب‌های جسمانی، اجتماعی و روانی-تربیتی بپذیریم و معتقد باشیم که باید روزی در دستگاه عدل الهی پاسخ‌گوی سهل‌انگاری‌ها و ندانم‌کاری‌های خویش باشیم، شاید امروز به گونه‌ای متفاوت عمل کنیم.

هر کس که کارش به جایی می‌افتد، خواه آن محل دولتی، نیمه دولتی یا غیردولتی باشد، از نحوه رفتار کارکنان، شاکی است. مردم کشور ما هنوز به خوبی نیاموخته‌اند که حرمت دیگران را، به ویژه آن‌گاه که به صورت مراجع با آن‌ها مواجه می‌شوند، رعایت کنند. وقتی از کسی در اداره یا مغازه‌ای سؤالی می‌پرسیم اغلب با سردی و با سلب مسئولیت پاسخ می‌دهند. این در حالی است که اگر با فرد آشنایی مواجه شوند، حاضرند حقوق بسیاری از مردم را فدای این آشنایی کنند. گویی حقی برای کسی قائل نیستند. آیا اینان احتیاج به آموزش ندارند؟!

از جمله رفتارهای اجتماعی، رعایت قواعد راهنمایی و رانندگی است. بسیاری از رانندگان تنها به رسیدن خود می‌اندیشند و کاری ندارند که دیگران نیز می‌خواهند به مقصد خویش برسند. در نظر این رانندگان، دیگران نه حقی دارند و نه خواست و هدفی. این دسته از رانندگان به جای این که با هدایت عقلشان رانندگی کنند، با فشارهای درونی و عجله‌ای که خود هم نمی‌دانند برای چیست، رانندگی می‌کنند. رانندگان بسیاری را می‌بینیم که با سرعت زیاد از این اتومبیل و آن اتومبیل سبقت می‌گیرند تا لحظاتی زودتر به چراغ راهنما برسند و در آنجا توقف کنند تا همان اتومبیل‌های که از آن‌ها سبقت گرفته‌اند، به ایشان برسند و در کنار آنان متوقف شوند. رانندگانی نیز هستند که فکر می‌کنند خطوط جاده‌ها برای این است که آن‌ها را میان دو چرخ اتومبیل خود بگیرند و به راه خود ادامه دهند، گویی نمی‌دانند که این اتومبیل است که باید بین دو خط حرکت کند، نه این که خط بین دو چرخ اتومبیل حرکت نماید و بسیاری مطالب دیگر که باید رانندگان برای یک زندگی اجتماعی و انسانی بیاموزند.

# روز تجلی آرمان‌های خدایی



امین اعتصام‌نیا

اسلام‌اند، فرزندان خون و شهادت، فرزندان دلیری و پایداری، فرزندان غیرت و ایثار... این رود خروشان انسانی در بستر حرکت خود خس و خاشاک کفر و نفاق را می‌شوید و در هم می‌کوبد.

ما با خدا عهد بسته‌ایم که تا نابودی همهٔ مظاهر شرک و نفاق، ظلم و ستم و فقر و جهل از پای ننشینیم و در این راه با کوله‌باری از ایمان و یقین به مصاف همهٔ زشتی‌ها خواهیم رفت و ان شاء الله پیروز خواهیم شد، چرا که باطل در ذات خود مردنی است.

ما را از مرگ ترسانید. مرگ اینک از صلابت ما می‌گریزد. ما بدان جا رسیده‌ایم که به چیزی کم‌تر از شهادت رضایت نمی‌دهیم. ما گوری به بزرگی کشورمان برای استعمارگران آماده کرده‌ایم. ما را پیش از این آزموده‌اند، باز هم بیازمایند. سرداران حزب‌الله در خون خود غلتیدند اما ذره‌ای سازش نکردند. ما نیز خون‌های شرفمان را به چهره‌های کریه دشمنان خواهیم پاشید و رسوایشان خواهیم کرد. آیا منافقان دزخیم نمی‌دانند که برای دشمنی با نور به ظلمت پناه برده‌اند؟! آری، دشمنان خدا دوزخیان را دوست می‌دارند. آن‌ها بهشتی‌ها را تکه پاره می‌کنند، بی‌هنرها را ارج می‌نهند و باهنرها را می‌سوزانند، بنی‌امیهٔ قدرت‌طلب ریاکار را در پناه خود می‌گیرند و هاشمی‌ها را ترور می‌کنند، ابوسفیان‌های لامذهب فریب‌کار را نماز می‌گزارند، و صدوقی‌ها را در محراب عبادت سر می‌زنند. ننگ ابدی بر آنان باد.

کوردلان بدانند که ما فولاد آبدیده‌ایم. مپندارند که خمینی در میان ما نیست، او در خون ما جاری است. ما فرزندان انقلابیم، فرزندان خون و آتش، عصارهٔ شهامت و چشیدهٔ طعم شهادت.. پدرانمان به جرم عشق به شهادت رسیدند، ما نیز به همین جرم آمادهٔ شهادتیم.

یوم‌الله ۲۲ بهمن، سرآغاز فصل نوینی در تاریخ انسان، روز تجلی آرمان‌های خدایی، روز غلبهٔ ایمان بر کفر، نور بر ظلمت، خون بر شمشیر، روز مقدسی که پس از دوهزارو پانصد سال حاکمیت ظلم و ستم و جهل و خفقان، ارادهٔ خداوند بر نجات مستضعفان قرار گرفت. روزی که شب سیاه سلطنت و سلطهٔ ابرقدرت‌ها به پایان رسید. اینک خورشید اسلام است که پسرصلابت می‌تابد. پیش از این روزهایمان بی‌حرمت، شب‌هایمان بی‌فضیلت و جمعه‌هایمان پر از گناه و جسارت در باطن بود. اما امروز قداست است که به شهر بازآمده و حرمت روزها بازگشته است، حرمت خون شهیدان و عطر فرح‌زای خون هزاران گلی که چون ستارگان درخشان سحری برای طلوع خورشید اسلام به استقبال شهادت شتافتند...

شب در خون غلتید، روز از درون خون جوشید و فریاد پرخروش امام مسلمین به گوش رسید که: تا نابودی تمامی ریشه‌های چپ و راست، خمینی با شماست.

اینک جوانان مسلمان، پرشور، انقلابی و ایثارگر کشورمان در سال‌گشت روز پیروزی انقلاب اسلامی یک بار دیگر با امام امت و فرزند خلفش خامنه‌ای حزب‌الله تجدید میثاق می‌کنند و تا استمگری در جهان باقی است در کنار محرومان خواهند جنگید و تا بانگ لااله الا الله و محمد رسول الله (ص) بر جهان طنین افکن شود، پرخروش و پرتوان جهاد خواهند کرد. جوانان ما در انقلاب، تولدی دوباره یافتند، با انقلاب زندگی و رشد کردند و چونان آتشفشانی پرخروش به پیش می‌روند. ما دنیا را تکان داده و جهانیان را یک سره به حیرت انداخته‌ایم. فرزندان ما، فرزندان رشید

# یک پارچه سازی آموزشی چرا و چگونه؟

علی اکبر ویسمه

مفهوم عادی سازی<sup>۱</sup> در ابتدا از اسکاندیناوی ریشه گرفت و در آن زمان به خدماتی مربوط می شد که مختص انسان های دارای ناتوانی هوشی بود. این مفهوم تأکید داشت که شرایط زندگی روزانه موجود برای افراد عقب مانده ذهنی بایستی هر چه بیش تر به جریان عادی جامعه نزدیک شود. ولفنس برگر<sup>۲</sup> (۱۹۷۲) تعریف دیگری از این مفهوم ارائه داد تا به کلیه انسان های معلول (از هر نوع) تعمیم پیدا کند. ایشان عادی سازی را این گونه تعریف کردند: " بهره وری از ابزاری که از نظر فرهنگی حتی الامکان طبیعی باشند، با هدف ایجاد یا حفظ رفتارها و ویژگی های شخصی طبیعی (از نظر فرهنگی)".

بدین ترتیب یکی از برایندهای تردیدناپذیر عادی سازی، یک پارچه سازی<sup>۳</sup> است. فرایند یک پارچه سازی مطابق رأی ولفنس برگر از تمرین هایی تشکیل شده است که مشارکت بالقوه فرد را در جریان عادی یک فرهنگ به حداکثر می رساند. از این بعد تحرک در اجتماع باید به گونه ای باشد که تطابق با گروه سنی شخص داشته باشد و آن شخص به جای آن که از خدمات



آماده‌ای برای حضور این نظام آموزشی مهیا شود. این بستر ابعاد گوناگونی دارد که از آن جمله می‌توان به افراد عادی جامعه، هم‌کلاسی‌ها، والدین، اولیای مدرسه و در نهایت خود افراد معلول به عنوان ابعاد انسانی آن اشاره داشت. بعد آموزشی این بستر نیز می‌تواند قابل بحث باشد. آیا وقتی کودکان استثنایی وارد برنامه‌های آموزشی عادی شدند، این برنامه آموزشی نباید جرح و تعدیل شود؟ آیا مجریان این برنامه نباید آموزش ببینند؟ آیا امکانات اجرای این برنامه نباید مجهزتر و هدف‌مندتر شود؟ آیا برنامه آموزشی موجود قادر است نیازهای آموزشی دانش‌آموزان عادی را برآورده کند؟ و آیا....

با توجه به تمام مباحث فوق، کم‌تر موقعیتی پیش می‌آید که در انتخاب بین مفید بودن نظام آموزش یک‌پارچه و آموزش مجزا<sup>۴</sup> کسی به نفع موقعیت مجزا رأی دهد. فقط توجه داشتن به نظر والدین کودکان استثنایی خود می‌تواند دلیلی قوی برای ایجاد نظام آموزشی یک‌پارچه باشد. قوی‌ترین انگیزه از آغاز شکل‌گیری چنین نظامی، علاقه والدین بوده که با نظریه‌های آموزش و پرورش حامی منافع یک‌پارچه‌سازی همراه شده است. خانواده‌ها، اگرچه معتقدند که در نظام آموزشی مجزا، فرزندانشان فرصتی دارند تا دانش و مهارت‌ها را در سطح خود فراگیرند، از طرفی نیر شدیداً علاقه‌مندند که فرزندانشان تعامل با دیگر کودکان و دانش‌آموزان عادی را از دست ندهند و راه و روش سازگار شدن با زندگی اجتماعی را بیاموزند. همیشه این سؤال ذهن خانواده‌های دارای فرزند معلول را مشغول ساخته است که چگونه ممکن است کودک ما زندگی اجتماعی را بیاموزد در حالی که دوران کودکی‌اش

حمایتی تخصصی بهره‌بردار از منابع اجتماعی همچون مؤسسات عمومی سود جوید. بدین ترتیب در عادی‌سازی آموزشی، حداکثر بهره‌گیری از نظام آموزش عادی - سیستم مورد استفاده جمعیت اصلی - اتفاق می‌افتد.

از آغاز به مفهوم "عادی‌سازی" انتقادهای زیادی وارد بوده است. برخی از منتقدان بر این باورند که عادی‌سازی، حقیقت "وجود تفاوت‌های فردی" در اجتماع را نادیده می‌گیرد، یا این که به تنوع فرصت‌های آموزشی، حرفه‌ای و دیگر فرصت‌های موجود برای افراد بزرگ سال بهایی نمی‌دهد.

پس از گذشت چند دهه از شروع یک پارچه‌سازی و عادی‌سازی آموزشی در کشورهای اروپایی و آمریکایی، در کشور ما انجام این مهم با موانع و محدودیت‌های زیادی روبه‌رو بوده است و چنانچه برنامه‌ریزی هدف‌مندی صورت نگیرد چه بسا که در چند سال آینده نیز شاهد حضور چنین نظامی در کشور نباشیم.

تجربه یک پارچه‌سازی در کشورهای دیگر نشان داده است که این فرایند محدودیت‌هایی دارد. از جمله محدودیت‌های یک پارچه‌سازی این است که همه کودکان معلول قابل یک پارچه شدن نیستند، یا این که یک پارچه‌سازی در تمام موارد مفید نبوده است. بعضی از محدودیت‌های یک پارچه‌سازی نیز بعد فرهنگی دارد. بدین معنا که برخی فرهنگ‌ها قابلیت پذیرش کودکان معلول را در جریان عادی جامعه ندارند و قبل از ایجاد نظام آموزشی یک پارچه در این فرهنگ‌ها، ابتدا بایستی تلاش‌های وافر صورت گیرد تا بستر



تجلی پیدا کند.

سطح کلی توانایی شناختی این دانش‌آموزان امری بسیار مهم است که می‌تواند در موفقیت این موقعیت آموزشی نقش داشته باشد. رفتار سازشی و کفایت اجتماعی دانش‌آموزان معلول نیز بایستی در حدی باشد که بتوانند حداقل تعاملات را با هم‌کلاسی‌ها داشته باشند. چنانچه رفتار سازشی ایشان در حد مطلوب نباشد، بایستی قبل از ورود به جریان آموزش عادی، تمهیداتی صورت گیرد تا این رفتارها ایجاد شوند. معلمان بایستی رفتارهای سازشی‌یی را که نقش اساسی در برقراری ارتباط دارند تعیین کنند و به آموزش آن‌ها بپردازند. برخی از این رفتارها عبارت‌اند از لبخند زدن، برقراری تماس چشمی در موقع صحبت کردن، درخواست کمک کردن، گفتن "متشکرم"، تمرکز روی تکلیف، دنبال کردن دستورها و ... از این میان رفتارهایی باید در اولویت قرار گیرند که به طور طبیعی واکنش‌های مطلوب را از هم‌سالان و

را با دوستانی سپری کرده است که به اندازه خودش نابه‌هنجار بوده‌اند؟

### عوامل مؤثر بر یک پارچه‌سازی

کول و چان<sup>۵</sup> (۱۹۹۰)، به نقل از هالاهان و کافمن، ترجمه جوادیان، (۱۳۷۱) با تکیه بر برخی از پژوهش‌های انجام شده در زمینه یک‌پارچه‌سازی دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در محیط‌های تلفیقی، عوامل زیر را در انجام موفقیت‌آمیز برنامه‌های یک‌پارچه‌سازی آموزشی مؤثر می‌دانند:

**الف) عوامل مربوط به خود دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه**

دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه در ابتدا بایستی خود آمادگی لازم برای حضور در مدارس عادی را داشته باشند. این آمادگی می‌تواند در سطوح شناختی، رفتاری، سازشی و انگیزشی



بزرگسالان طلب می‌کنند. در انتخاب رفتارها، والدین و معلمان مدارس عادی می‌توانند به خوبی مشارکت داشته باشند.

وجود برخی رفتارهای نامطلوب در دانش‌آموزان معلول می‌تواند در عدم موفقیت این موقعیت آموزشی نقش داشته باشد. معلمان و مشاوران باید پس از بررسی رفتارهای دانش‌آموز، طرح‌های مدونی برای کاهش یا حذف این رفتارهای نامطلوب داشته باشند. این رفتارها باید تا پایین‌ترین میزان کاهش پیدا کنند و تلفیق دانش‌آموزان بعد از این مرحله صورت گیرد.

ب) عوامل مربوط به هم‌سالان و هم‌کلاسی‌ها از جمله مسائلی که می‌تواند مانع موفقیت برنامه‌های یک پارچه‌سازی شود، نگرش هم‌سالان است. همه هم‌کلاسی‌های عادی فرد معلول، معمولاً پذیرش کاملی نسبت به دانش‌آموز معلول ندارند، که این عدم پذیرش می‌تواند از عدم آگاهی کافی در زمینه معلولیت‌ها و برخی باورهای غلط شکل گرفته در اجتماع نشأت گرفته باشد. آموزش منظم و دادن اطلاعات کافی می‌تواند این پذیرش را بیش‌تر کند و حداقل مانع از رشد باورهای غلط گردد.

### ج - عوامل مربوط به معلمان و برنامه‌های آموزشی

وقتی یک دانش‌آموز دارای نیازهای ویژه وارد یک کلاس عادی می‌شود، اولین کسی که با این مسئله روبه‌رو خواهد شد معلم است. یک معلم باید توانایی آن را داشته باشد که اولاً زمینه حضور این دانش‌آموز را آماده کند و بقیه هم‌کلاسی‌ها را به گونه‌ای آموزش دهد که تعامل سالم و سازنده‌ای با وی برقرار سازند، ثانیاً برنامه درسی را به گونه‌ای تغییر دهد که هم دانش‌آموز معلول و هم بقیه هم‌کلاسی‌های عادی‌اش بیش‌ترین استفاده را ببرند.

رها کردن یک دانش‌آموز دارای نیازهای ویژه در مدارس عادی کاری عاقلانه نیست و نه تنها پیش‌رفتی صورت نمی‌گیرد، که بعضاً شاید مضراتی نیز در برداشته باشد. دانش‌آموز تلفیق شده در مدرسه عادی بایستی یک IEP<sup>۱۰</sup> یک‌پارچه نیز دارا باشد. این برنامه آموزشی انفرادی، در برگرفته سطح توانایی‌های فعلی، میزان بهره‌مندی دانش‌آموز از موفقیت یک پارچه، سطوح نیازهای شناختی، رفتاری و اجتماعی

آموزش مستقیم،<sup>۶</sup> رهنمود،<sup>۷</sup> الگوسازی،<sup>۸</sup> مرور ذهنی<sup>۹</sup> و تقویت، به عنوان روش‌هایی برای اکتساب مهارت‌های اجتماعی پیش‌نهاد شده است (هالینگر، ۱۹۸۷). دانش‌آموز می‌تواند با شرکت در فعالیت‌های اجتماعی رفتارها را به همه موقعیت‌ها تعمیم دهد. زمانی که هدف حفظ مهارت است، تقویت‌کننده بایستی کم‌کم حذف شود. در مراحل اکتساب، تعمیم و حفظ رفتارها، هم‌سالان عادی می‌توانند نقش مؤثری داشته باشند. حضور هم‌سالان عادی در کنار رهنمودهای معلم، در آموزش مهارت اجتماعی اثربخشی بیش‌تری دارد. وقتی دانش‌آموزی (عادی) که جایگاه اجتماعی بالایی دارد، با دانش‌آموزان معلول در ارتباط باشد، دیگر هم‌کلاسی‌های غیرمعلول نیز از این دانش‌آموز تقلید خواهند کرد. هم‌سالان عامل بسیار مهمی در آماده‌سازی محیط برای ایجاد نظام آموزشی یک‌پارچه محسوب می‌شوند.

انگیزه خود دانش‌آموزان معلول برای حضور در نظام‌های آموزشی یک پارچه نیز می‌تواند در کنار مسائل فوق به موفقیت یک‌پارچه‌سازی منجر گردد.



و) عوامل مربوط به والدین و اجتماع والدین دانش‌آموزان استثنایی در خصوص حضور فرزندانشان در مدارس عادی خرسندند، ولی در عین حال نگرانی‌های خاصی در زمینه پذیرش فرزندشان به وسیله دیگر هم‌کلاسی‌ها، برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای ایشان و کارکنان آموزشی مجرب مدرسه عادی دارند.

نگرش والدین دانش‌آموزان عادی نیز نسبت به یک پارچه (تلفیق) شدن یک دانش‌آموز دارای نیازهای ویژه با فرزندشان امری بسیار مهم است که متأسفانه در جامعه ما هنوز آن طور که باید و شاید مثبت و سازنده نیست.

پی نوشت‌ها:

- 1- NORMALIZATION
- 2- WOLFENS BERGER
- 3- INTEGRATION
- 4- SEGREGATED

افراد و متخصصانی که بایستی با دانش‌آموز کار کنند تا مشکلات دانش‌آموز به حداقل برسد، و تعیین اهداف و عینیت‌های شناختی، رفتاری و تحصیلی برای دانش‌آموز می‌باشد.

د) عوامل مربوط به مدیران

ارزشیابی میزان پیش‌رفت برنامه‌های یک پارچه‌سازی، فراهم کردن خدمات حمایتی مناسب و جذب کارکنان متخصص، پشتیبانی از معلمان کلاس‌های عادی - به دلیل این که حضور یک یا دو کودک معلول در کلاس می‌تواند مشکلات زیادی را در زمینه کنترل و آموزش کلاس برای معلم به بار آورد و لذا ضروری است که معلمان این کلاس‌ها مورد تشویق مادی و معنوی قرار گیرند - و... از وظایف عمده مدیران مدارس محسوب می‌شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 کتابخانه تخصصی روانشناسی

9- REHEARSAL  
10-INDIVIDUALIZED EDUCATIONAL  
PLANNING

5- COLE & CHAN  
6- DIRECT INSTRUCTION  
7- PROMPTING  
8- MODELING

## منابع:

- LIMAYE, S. (1993). FACILITATING INTEGRATION OF THE DEAF CHILD IN A REGULAR SCHOOL . HTTP : LLWW W. DINF . NE. JP/DOC . HTML .
- YORK,J.& VANDERCOOK , T.(1991). DESIGNING AND INTEGRATED PROGRAM FOR LEARNERS WITH SEVERE DISABILITIES TEACHING EXCEPTIONAL CHILDREN , 23, (2), 22-30.
- NELSO, M.(1988) . SOCIAL SKILLS TRAINING FOR HANDICAPPED STUDENTS . TEACHING EXCEPTIONAL CHILDREN, 20 (4) , 19 - 23.
- UNDERVISNINGS MINISTERIET (2000) . INTEGRATION OF HANDICAPPED PUPILS IN THE MAIN STREAM SCHOOL SYSTEM. HTTP:LLWWW. UVM. DK/ENG/PUBLICATIONS /7 HANDICAP/ HANDICAP. HTM.
- NATIONAL INFORMATION CENTER FOR CHILDREN AND YOUTH WITH DISABILITIES (NICHCY). (2000) . QUESTIONS AND ANSWERS ABOUT IDEA NEWS DIGEST, 21, 2nd EDITION . WEB. WWW. NICHCY ORG. HTM .

- هالاهان، پی. و کافمن، ام: کودکان استثنایی (مقدمه‌ای بر آموزش‌های ویژه)، ترجمه مجتبی جوادیان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

بقیه از صفحه ۹

۱۴- خطبه ۲۳۲	۳- دیوان منسوب به امام علی
۱۵- خطبه ۱۰۴	۴- قصار ۳۷۹
۱۶- خطبه ۱۴۴	۵- قصار ۳۶۴
۱۷- نامه ۳۱، قسمت ۵۹	۶- قصار ۲۶۷
۱۸- قصار شماره ۷۹	۷- نامه ۳۱، قسمت ۳۰
۱۹- قصار ۱۳۸	۸- خطبه ۱۱۹، قسمت ۴
۲۰- همان	۹- خطبه ۱۳۲، قسمت ۷
۲۱- خطبه ۱۱۳	۱۰- نامه ۲۲، قسمت ۱۲
۲۲- خطبه ۱۰۴، قسمت ۹	۱۱- نامه ۳۱، قسمت ۵۸
۲۳- قصار ۹۰	۱۲- خطبه ۹۸، قسمت ۴
۲۴- خطبه ۱۵۱	۱۳- خطبه ۱۵۲، قسمت ۲۰
۲۵- قصار شماره ۱	